

## تفسیر سوره یوسف؛ زیبایی صاحب قصه

«الر تلك آيات الكتاب المبين \* انا انزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون \* نحن نقص عليك أحسن القصص بما أوحينا إليك هذا القرآن و إن كنت من قبله لمن الغافلين»



#171&؛الر تلك آيات الكتاب المبين \* انا انزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون \* نحن نقص عليك أحسن القصص بما أوحينا إليك هذا القرآن و إن كنت من قبله لمن الغافلين»

داستان‌های قرآنی در خود قرآن هم درجات دارند نسبت به غیرقرآن؛ همه‌شان احسن‌اند، خود این احسن‌ها هم مراتبی دارند برای اینکه خود انبیا مراتب دارند (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض) [بقره، آیه 253] (تلك النبیین فضلنا بعضهم على بعض). درجات برای انبیاست درجات برای مرسلین است قهراً درجات برای قصص آنها هم هست. زیبایی قصه برای زیبایی صاحب آن قصه است.

اصلاً قصه را قصه گفتند برای اینکه مسرود است. متتابع است. به همین جهت است که سیره را سیره گفتند. یعنی شخصی که در مدت چندسال به یک خلق و خوی به سر می‌برد سیرش در همین است. می‌شود سیره. اگر انبیا متفاوت‌اند مرسلین متفاوت‌اند، قصص آنها هم متفاوت است. اما انبیا نسبت به دیگران معصوم‌اند و برترند. همه انبیا نسبت به افراد دیگر برترند. گرچه خودشان با یکدیگر تفاوتی هم دارند تمایزی هم دارند. خب اینکه فرمود: #171&؛(نحن نقص عليك احسن القصص بما أوحينا إليك هذا القرآن و إن كنت من قبله لمن الغافلين) غفلت آن است که یک چیزی موجود باشد انسان از او اطلاع نداشته باشد.

در جهل ممکن است سالبه به انتفای موضوع باشد به انتفای محمول یک چیزی را که انسان جاهل است گاهی ممکن است موجود باشد و انسان نداند یا نه اصلاً موجود نیست اما در غفلت معمولاً کاربردش جایی است که آن شیء موجود است ولی انسان نمی‌داند اصل جریان قصه، جریان انبیا و مرسلین گذشته، جریان حضرت یوسف مطرح بود. چه اینکه در کتاب‌های آسمانی پیشین هم مطرح بود ولی تو و قومت، مردم مکه، امت اسلامی هیچ‌کدام از این جریان باخبر نبودید (و ان كنت من قبله لمن الغافلين). گرچه وجود مبارک پیامبر (صلی‌الله علیه و آله سلم) همه علوم را به اذن خدا دارد اما به اذن خدا دارد به تعلیم الهی دارد قبل از تعلیم الهی که واجد نیست. فرمود: #171&؛و علمک ما لم تکن تعلم» [نساء، آیه 113]؛ ایمان هم این‌چنین است (ما كنت تدری ما الكتاب ولا الايمان) [شوری، آیه 52].

اینکه در بخش پایانی سوره مبارکه بقره آمده است #171&؛آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله» [بقره، آیه 285] خب پیامبر باید ایمان بیاورد به خدا و اسمای حسنی خدا و کتاب‌های آسمانی و ملائکه و اینها. خب اگر او از توحید باخبر نباشد از اسمای حسنی خدا باخبر نباشد از صف آسمانی باخبر نباشد از ملائکه باخبر نباشد چه ایمان می‌آورد. فرمود: ما یک دین داریم و یک ایمان. دین مجموعه آنچه خدای سبحان تقریر فرمود آن به نام دین است.

ایمان یک وصفی است برای شخص که این شخص می‌شود مؤمن. شخص اگر بخواهد مؤمن بشود باید به دین اطلاع پیدا کند بعد به او بگردد بشود ایمان. فرمود: اینها را قبلاً ما به تو گفتیم. کسی که به شما نگفته بود که خودت هم که نمی‌دانستی که #171&؛و ان كنت من قبله لمن الغافلين» است #171&؛و علمک ما لم تکن تعلم» [نساء، آیه 113] است #171&؛ما كنت تدری ما الكتاب ولا الايمان» [شوری، آیه 52] است. وجود مبارک پیغمبر (صلی‌الله علیه و آله سلم) اول کسی است که به خدای سبحان ایمان آورده است اما به تعلیم الهی به تربیت الهی و به وحی الهی.